

## «بودیل نی بوئه آندرسون»

### زنی بزرگ از کشوری کوچک

از: Finance and development

برگردان: ف. م. هاشمی

ساختمان مرمین و شیشه‌ای بانک مرکزی دانمارک که در یک منطقه‌ی خوش آب و هوای گپنهاگ قرار دارد، بی‌اختیار نگاه هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کند. این ساختمان را «آرنه یاکوبسون» (Arne Jacobsen) مهندس معماری که از اشتهار جهانی برخوردار است طراحی کرده است. وقتی «بودیل نی بوئه آندرسون» (Bodil Nyboe Andersen) در سال ۱۹۹۵ زمام هدایت بانک مرکزی دانمارک را به دست گرفت. ساختمان بانک مرکزی این قدر آرام نبود. در آن زمان، بانک مرکزی و اقتصاد دانمارک دست‌خوش چالش‌های سهمگین بود. در سال ۱۹۹۷ «آندرسون» به حمایت از «کرون» (واحد پول دانمارک) در برابر موج بحران آسیا برخاست و سال بعد نیز به مقابله با پیامدهای بحران روسیه پرداخت. سال ۲۰۰، مصادف با دومین رای منفی مردم دانمارک به «یورو» طی ده سال اخیر بود و آندرسون به عنوان رییس بانک مرکزی باید ترتیبی برای آرام کردن بازار پولی کشور اتخاذ کند.

تصمیم مردم دانمارک در مورد نپیوستن به اتحادیه‌ی پولی و اقتصادی اروپا (EMU)، این کشور را به حاشیه‌ی دگرگونی‌های منطقه‌ی یورو راند و از نفوذ دانمارک در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی اروپا تا حدود زیادی کاست. خانم «آندرسون» که معنای این «به حاشیه رانده شدن» را می‌دانست خواستار تجدیدنظر در این رای شد: «من طرفدار پیوستن به یورو هستم، زیرا پذیرش یورو، چشم‌انداز سیاست‌گذاری اقتصادی را نسبت به وضعیت کنونی که نرخ ثابت ارز حاکم است، گسترش می‌دهد. ما باید نفوذ خود را در

سیاست‌گذاری‌های پولی اروپا احیا کنیم تا فضای بیش‌تری برای مانور در عرصه‌ی سیاست‌گذاری مالی پیدا کنیم.»

تجربه‌ی «اندرسن» پیش از پیوستن به بانک مرکزی، حاوی درس‌های ارزشمندی در مورد لزوم تطبیق با شرایط متغیر بود. او همچنین، تجربه‌های گرانمایی در زمینه‌ی کار با بخش خصوصی دارد. دو ویژگی مهم برای مدیری که مسوولیت یک بنگاه بزرگ اقتصادی را در کشوری برعهده می‌گیرد که تمامی محدودیت‌ها و کنترل‌ها را از سر راه سرمایه برداشته است. پیش از انتصاب به ریاست بانک مرکزی، خانم اندرسون، همیشه و به‌شکلی خستگی‌ناپذیر میان دانشگاه و انشگاه بخش خصوصی و دولت در حال رفت و آمد بود. رفتاری که برخلاف ایالت‌های متحد، در دانمارک غریب است و مردم این کشور به‌طور معمول یک حرفه را انتخاب می‌کنند و تا آخر به آن وفادار می‌مانند. پس از چند سال خدمت در کسوت استادی دانشگاه کپنهاگ خانم اندرسون به بانک‌داری خصوصی روی آورد و به‌عنوان مدیر عامل «یونی بانک» (Unibank)، دومین بانک بزرگ دانمارک برگزیده شد و کم‌تر از یک سال بعد، به‌عضویت هیات مدیره‌ی بانک مرکزی این کشور درآمد. پنج سال بعد نیز ریاست این بانک را برعهده گرفت. خود وی می‌گوید: «شاید به‌نظر برسد که این رشد، از پیش برنامه‌ریزی شده باشد، اما چنین نیست.»

«اندرسون» در سال ۲۰۰۴، از سوی نشریه‌ی معروف اقتصادی دانمارک، به‌عنوان معتبرترین شخصیت دانمارک در هفت سال اخیر معرفی شد. نشریه‌ی «مالیه‌ی جهانی» (Global finance) نیز در سال ۲۰۰۰، آندرسون را به‌عنوان یکی از معدود زنانی انتخاب کرد که توانسته‌اند مقام‌های عالی را در بانک مرکزی اشغال کنند. وی این مقام را از میان ۲۰ زن قدرتمند جهان در عرصه‌ی اقتصادی، کسب کرد. صندوق جهانی پول در سال ۲۰۰۴ توانایی آندرسون را در تلفیق ایده‌ی دولت رفاه‌بخش با نرخ بالای اشتغال و رشد اقتصادی ستود. نرخ بیکاری در دانمارک اکنون ۶ درصد است و این نرخ، با وجود مشارکت بسیار بالای نیروی کار دانمارک براساس استانداردهای اروپایی حاصل شده است. در حال حاضر، ۷۵ درصد جمعیت توانمند دانمارک کار می‌کنند. بدهی‌های این کشور در سطح ۴۳ درصد تولید ناخالص داخلی ثابت مانده است «در حالی که میانگین این رقم برای منطقه‌ی یورو ۷۰ درصد است» مازاد بودجه‌ی هنگفت و پایدار، و نرخ تورم کم‌تر از ۲ درصد از دیگر کامیابی‌های بزرگ آندرسون و دولت فعلی دانمارک

محسوب می‌شود. اقتصاد دانمارک در حال حاضر، پنجمین اقتصاد رقابتی دنیا است. این رتبه‌بندی براساس «شاخص رشد رقابت اقتصادی» که به‌وسیله‌ی «اجلاس جهانی اقتصاد» در سال ۲۰۰۴ تعیین شد، انجام شده است.

### کشوری کوچک با دستاوردهای بزرگ

نخستین چالش ده‌ساله‌ی ریاست آندرسون بر بانک مرکزی دانمارک در سال ۱۹۹۲ بروز کرد در این سال، دولت دانمارک تایید پیمان «ماستریخت» را به‌فرانندوم عمومی گذاشت. در این پیمان، دستورالعملی برای تحقق «اتحادیه‌ی اقتصادی و پولی اروپا» (EMU) پیش‌بینی شده بود. مقاومت در برابر برچیدن پول‌های ملی و رواج یورو در سراسر اروپا رو به‌گسترش بود و شرایط دشوار اقتصادی به‌تحقیق شرایط تعیین شده برای پیوستن به‌اتحادیه‌ی پولی را برای کشورهای اروپایی دشوار کرده بود. در این شرایط، شرکت کنندگان در «مکانیسم نرخ ارز اروپایی» (ERM) چاره‌ای جز دنباله‌روی از «بوندس بانک» نداشتند. «بوندس بانک» به‌منظور کنترل نرخ تورم ناشی از اتحاد دو آلمان، نرخ‌های بهره را بالاتر از میانگین اروپایی نگاه‌داشته بود. در پی افزایش مکرر نرخ بهره به‌وسیله‌ی بانک‌های مرکزی عضو ERM به‌منظور دفاع از این سیستم عملی شد، هرج و مرج، بازارهای پولی اروپا را فرا گرفت. این ناآرامی، به‌زودی شکل بحران همه‌جانبه به‌خود گرفت و همه‌ی پول‌های ملی اروپایی - از جمله «کرون» - را گرفتار کرد: «وضعیت، خطرناک بود. یک کشور (انگلیس) ERM را ترک کرد و بقیه‌ی کشورها اجازه دادند تا ارزش پول‌های ملی‌شان در چهارچوب وسیع‌تر ERM نوسان کند. اما، دانمارک عقب‌نشست و دامنه‌ی این نوسان را محدود کرد. به‌همین دلیل با مشکل چندانی روبه‌رو نشد».

اگرچه دانمارک پس از این، در فاصله‌گرفتن از سیستم پولی اروپا، کم و بیش به‌دنباله‌روی از انگلیس پرداخت. اما دولت این کشور، در سال ۲۰۰۰ تصمیم گرفت رفراندوم دیگری در مورد پیوستن به‌منطقه‌ی یورو برگزار کند. این بار نیز، باوجود حمایت احزاب سیاسی عمده از فرآیند هم‌پیوندی اروپایی، مردم دانمارک به‌این پیشنهاد رای منفی دادند. این رای منفی، چه پیامدهایی برای سیاست پولی دانمارک داشت؟ نتیجه‌ی رفراندوم برای دست‌اندرکاران بانک مرکزی دانمارک که خود را برای

ورود به سیستم یورو آماده کرده بودند، مایوس کننده بود. آندرسون در این مورد می‌گوید: «نتیجه‌ی رفتارندوم به آن معنا بود که ما سیاست‌های پولی سنتی خود را که از دیرباز اجرا می‌کردیم، همچنان دنبال کنیم.» سابقه‌ی دیرپای استفاده از نرخ ارز به‌عنوان اهرم اسمی ثبات اقتصادی در دانمارک، به سیستم برتون وودز برمی‌گردد که سرانجام در سال ۱۹۷۳ برچیده شد. به‌نظر آندرسون، «این سیستم اگر چه در برخی از مقاطع کارآیی خود را نشان داد، اما، در اغلب موارد ناموفق بود. با وجود این، از اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ تاکنون، همیشه تثبیت ارزش پول، محور اصلی سیاست اقتصادی دانمارک بوده است.»

### حرکت در خلاف جهت آب

اما، تثبیت ارزش کرون دانمارک در برابر مارک آلمان - و از ۱۹۹۹ به‌بعد در برابر یورو - بهترین سیاستی نبود که دانمارک می‌توانست در پیش بگیرد. پس از بحران‌های مالی مکزیک، آسیا، روسیه، برزیل و ترکیه، که به‌سقوط پی‌درپی ارزش پول‌های ملی اروپایی منجر شد، تنها پول‌هایی توانستند روی پای خود بایستند که یا ارزش آن‌ها به‌شدت کنترل شد و یا این‌که از ارزش شناور برخوردار بود. نظام‌های واسط، بحران‌زا شد.

این مسایل، بارها و بارها در مذاکره‌های دو جانبه‌ی مقام‌های صندوق جهانی پول و مسوولان دانمارکی مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفت. مسوولان صندوق در این مذاکره‌ها سعی می‌کردند دانمارکی‌ها را متقاعد کنند که تثبیت ارزش کرون به‌وسیله‌ی بانک مرکزی، کاری اشتباه است که باید در چهارچوب مقررات EMU اصلاح شود اما، هر بار دانمارکی‌ها و شخص آندرسون اعلام می‌کردند که «ما مایلیم که از مقررات بازی پیروی کنیم و در این راه حتا فداکاری کنیم.» و در پایان هر دور از این مذاکره‌ها، طرفین به‌این حقیقت اعتراف می‌کردند که سطح حمایت دولت دانمارک از پول کشور همچنان ثابت مانده است و دولت باید سیاست‌های حمایتی دیگری را نیز در این رابطه اتخاذ کند.

اما، به‌گفته‌ی آندرسون، امروز وضع فرق می‌کند. اکنون موفقیت سیاست‌های اقتصادی و پولی دانمارک برجهانیان آشکار شده و صندوق جهانی پول نیز موضع انعطاف‌پذیری را در این رابطه اتخاذ کرده است. از زمان رواج پول واحد اروپایی در سال ۱۹۹۹ تاکنون، ارزش کرون در برابر یورو ثابت مانده و مبادله‌ی آن با پول‌های دیگر نیز با

حداقل نوسان روبه‌رو بوده است. صندوق جهانی پول در آخرین گزارش خود درباره‌ی دانمارک، سیاست تثبیت نرخ ارز را به دلیل نقشی که در ثبات اقتصاد کلان این کشور ایفا کرده، ستوده است.

به‌گفته‌ی آندرسون: «بازارهای جهان، دانمارک را از نظر ثبات، هم‌پایه‌ی منطقه‌ی یورو ارزیابی می‌کنند.»

سهم «آندرسون» در این کامیابی چقدر بوده است؟ اعتبار و تخصص، شرط لازم برای برعهده گرفتن پست ریاست بانک مرکزی است. «آندرسون» این اصل را به‌طور کلی انکار نمی‌کند اما، با تواضع کامل نقش خود را با ثبات «کرون» ناچیز جلوه می‌دهد و می‌گوید: «اعتبار ما از ریاست ما ناشی، نمی‌شود بلکه نتیجه‌ی عمل به‌وعده‌هایی است که دولت به‌مردم داده است. پای‌بندی به این وعده‌ها و عمل دقیق به آن‌ها طی سالیان متمادی، علت اصلی کسب اعتبار برای ما بوده است.»

فلسفه‌ی حاکم بر عملکرد آندرسون و همکارانش را این واقعیت نیز تقویت می‌کند که تثبیت نرخ ارز، سیاستی بسیار ساده و شفاف است که نیازی به توضیح و تبیین برای افکار عمومی ندارد. برخلاف سیاست‌های قبلی که عرضه‌ی پول را به‌صورت هدفمند محور کار قرار می‌داد. به‌کارگیری ثبات ارزش پول به‌مثابه‌ی اهرم ثبات اقتصادی، سیاستی ساده و عامه‌فهم است که موفقیت یا شکست آن برای عموم قابل مشاهده و درک است.

وقتی کشوری چون دانمارک، سیاست تثبیت ارزش پول را در پیش می‌گیرد، هر تغییری در نرخ‌های بانک مرکزی اروپا، ظرف چند ساعت با حرکت مشابه در دانمارک پاسخ داده می‌شود، چاره‌ای جز اتخاذ یک سیاست مالی مسوولانه ندارد تا بتواند اعتماد بازار را نسبت به توانایی خویش در تداوم سیاست حفظ ارزش پول جلب کند.

دانمارک نیز از این اصل مستثنا نیست. اتخاذ یک سیاست مالی سالم، شرط لازم برای ثبات کرون بوده است. دانمارک از سال ۱۹۹۷ تاکنون مازاد بودجه را تجربه کرده و این امر، کاهش بدهی‌های دولت را از ۸۰ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۳ به ۴۳ درصد امکان‌پذیر ساخته است. براساس «پیمان رشد و ثبات اروپا» کسری بودجه‌ی کشورهای عضو EMU نباید حداکثر از ۳ درصد تولید ناخالص داخلی آن‌ها تجاوز کند. در شرایطی که تنها نیمی از اعضای این پیمان توانسته‌اند تاکنون به‌حد نصاب

مزبور دست پیدا کنند، بودجه‌ی دانمارک سال‌هاست که با ۱ تا ۲ درصد مازاد روبه‌رو است.

آیا تجربه‌ی دانمارک در زمینه‌ی مدیریت کلان اقتصادی می‌تواند برای دیگر کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپایی - به‌ویژه ۱۰ عضو جدید این اتحادیه - آموزنده باشد؟ تعدادی از این کشورها، - از جمله جمهوری چک و دو جمهوری کوچک بالتیک (استونی و لیتوانی) که روابط نزدیکی با دانمارک دارند - به ERM پیوسته و بقیه‌ی آن‌ها نیز قصد دارند در آینده به آن بپیوندند. آندرسون، بر تفاوت‌های بزرگ میان دانمارک و این کشورها تاکید می‌ورزد. اما، معتقد است که تازه واردین به اتحادیه‌ی اروپایی می‌توانند یک درس بزرگ از تجربه‌ی دانمارک بیاموزند و آن این‌که سیاست مالی سالم، شرط موفقیت سیاست پولی است: «نمی‌توان یک سیاست پولی و ضد تورمی را برای ثبات اقتصادی طراحی کرد و در عین حال سیاست مالی را به‌حال خود رها کرد. با کمال تاسف اندیشه‌ی حاکم بر استراتژی ERM همین است.»

### هزینه‌های انفصال

تصمیم دانمارک به فاصله گرفتن از اتحادیه‌ی پولی و اقتصادی اروپا EMU برای این کشور مشکل ساز نیز بوده است. کسانی که به این انفصال رای دادند نمی‌خواستند حق مالکیت خویش را به بروکسل واگذار کنند. نتیجه‌ی این رای آن است که دانمارک اکنون به دنباله روی بدون اختیار بانک مرکزی اروپا تبدیل شده است بدون آن که بتواند بر سیاست‌های این بانک تاثیر بگذارد. «آندرسون» و همکارانش توانسته‌اند هنوز از طریق ارتباط‌های شخصی، تا حدودی رابطه‌ی دانمارک را با دگرگونی‌های عمده‌ی اروپایی حفظ کنند: «خوشبختانه، همکاران من در پست‌های ارشد بانک مرکزی، سال‌های دراز در کشورهای اروپایی خدمت کرده‌اند. بنابراین من اکنون به یک شبکه‌ی ارتباطی گسترده و بسیار ارزشمند دسترسی دارم.»

تنها اگر شما از یک کشور کوچک باشید می‌توانید به اهمیت این شبکه‌ی ارتباطی پی‌ببرید. شخص آندرسون عضو هیات مدیره‌ی صندوق جهانی پول است که بالاترین ارگان تصمیم‌گیری در این نهاد محسوب می‌شود. دانمارک همچنین عضو «سازمان کشورهای بالتیک - شمال اروپا» است، که متشکل از فنلاند، ایسلند، نروژ، سوئد،

استونی، لتونی، لیتوانی و دانمارک است. کشورهای عضو این سازمان، از یک نفوذ اخلاقی و سنتی در صندوق جهانی پول برخوردارند. چهار کشور از ۶ کشور فوق که دارای رقابتی‌ترین اقتصاد جهان نیز هستند در اسکاندیناوی قرار دارند. این کشورها، سخاوتمندانه‌ترین کمک‌های توسعه را در اختیار کشورهای نیازمند جهان قرار می‌دهند. «آندرسون» همیشه از تغییر، استقبال می‌کند و یک علت موفقیت او همین تطبیق‌پذیری است: «زندگی، فرآیند آموزش است». آندرسون سرانجام اکتبر گذشته در سن ۶۵ سالگی بازنشسته شد و اکنون سرگرم جمع‌بندی تجربه‌های حرفه‌ای خویش است. چندی پیش خانم آندرسون به ریاسیت دانشگاه کپنهاگ برگزیده شد. خود وی می‌گوید: «اکنون من ترجیح می‌دهم قدری به‌خودم بپردازم و وقتم را با نوه‌هایم بگذرانم.»

دوران ریاست «آندرسون» بر بانک مرکزی دانمارک دوران موفقیت‌های خاموش اقتصادی بود. وی توانست در این سال‌ها ارزش کرون را ثابت نگاه‌دارد و از این طریق یک دوران ده ساله‌ی رونق اقتصادی را برای کشورش به‌ارمغان بیاورد. اگرچه اصلاح‌های مالی و ساختاری در این پیروزی نقش مهمی داشت اما، نقش بانک مرکزی را نیز نمی‌توان در این رابطه نادیده گرفت. اکنون جامعه‌ی دانمارک با چشمی نگران به‌دنبال فردی است که بتواند جای خالی «آندرسون» را در بانک مرکزی پر کند.

### بیماری اعصاب

«بیسمارک» از بیماری اعصاب درد می‌کشید. پزشک معروفی را دعوت کرد و تعجب کرد که پزشک این‌همه درباره‌ی بیماری او می‌داند. او پرسید:

– شما چقدر باید از مردم هلاک کرده باشید تا به‌چنین نکته‌های باریکی رسیده باشید!

– خیلی کم‌تر از آن که شما، آقا، تا به‌این مرض برسید!